

شهر: کانون فرهنگ

مهندس محمود توسلی*

چکیده:

بسیاری از مورخان غربی و شرقی پیشرفت در تولید اقتصاد کشاورزی را عامل اصلی پیدایش شهرهای نخستین می‌دانند. این نظریه مورد پذیرش کسانی که «شهر اسلامی» را مورد بررسی قرار داده‌اند، نیز قرار گرفته است. آنچه نوشته حاضر بر آن تأکید دارد، جنبه فرهنگی و مذاقه در فضای شهر از دیدگاه نظام ارزشها است. بسیاری از شهرهایی که به برکت ارج نهادن به فرهنگ قرن‌ها دوام یافته و کانون انتقال ارزش‌ها به نسل‌های آینده شده‌اند. یک نمونه شهر اسکندریه است که می‌توان از آن به منزله میراث فرهنگی تمدن باستان به جهان اسلام نام برد. گذشته از منابع تاریخ شهر، متونی که با جنبه‌های معرفت‌شناسی و ادب پارسی سروکار دارند، اطلاعات ارزشمندی درباره این شهر به دست می‌دهند که نوشته حاضر مقدماتاً به طرح برخی از آنها نظر داشته است.

کلید واژه:

پیدایش شهر، فرهنگ، شهر: کانون فرهنگ، اسکندریه.

۱. پیدایش شهرها،

میراث فرهنگی شهر اسلامی:

نظریه کانونی پیدایش شهر که بسیاری از مورخان غربی و شرقی در آن اتفاق نظر دارند، نظریه تقدم کشاورزی و تولید اضافی مازاد بر نیاز، افزایش تولید و آزاد کردن بخشی از نیروی کار کشاورزی بر تولیدات صنعتی به مفهوم ابتدایی، پیشرفت در امر توزیع و ایجاد مکان توزیع است که به پیدایش بازار شهر (market town) منجر گردیده است.^(۱) محقق شهر اسلامی، هورانی نیز در مقدمه کتاب «شهر اسلامی» هنگام بحث درباره پیدایش شهرهایی که میراث جهان اسلام به‌شمار می‌روند، به طرح نظریه بالامی پردازد. در جهان اسلام

با احتساب زمان و مکان گونه‌هایی از تقسیم‌بندی با توجه به میراث تمدن‌های پیش از اسلام مانند بیزانس و ساسانی به جهان اسلام؛ و همچنین شهرهایی که در صدر اسلام ایجاد شدند؛ و شهرهای دوران خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس؛ و نیز آنچه که در دوره‌های پس از تلاشی خلفا بوجود آمد و شهرهای سه امپراطوری بزرگ مغول، صفویه و عثمانی دیده می‌شود. در تقسیم‌بندی گسترده‌تر، که پایه فرهنگی قوی‌تری دارد، می‌توان از شهرهای نیمه غربی جهان اسلام یعنی میراث تمدن‌های یونانی، روم و بیزانس؛ و یا نیمه شرقی جهان اسلام یعنی میراث تمدن ایرانی و هند به جهان اسلام نام برد. در بخشی از

نیمه غربی جهان اسلام باز می‌توان به تقسیمات جزئی‌تری دست زد که از جمله شهرهای شمال آفریقا، تمدن دره نیل بویژه مصر را شامل می‌شود. هورانی سپس سؤال مهمی را طرح می‌کند که آیا در وسعت مکان و زمان طولانی می‌توان از آنچه که «شهر اسلامی» نامیده می‌شود، سخن به میان آورد؟^(۲)

اما سئوالی که نوشته حاضر مطرح می‌کند، این است که آیا شهرهای جهان اسلام دارای ویژگی‌های مشترکی بوده‌اند که برخاسته از اصول اعتقادی اسلام است؟ در مجموع آنچه می‌توان گفت این است که فقدان تحقیقات منسجم در شهرهای سراسر جهان اسلام پاسخ به

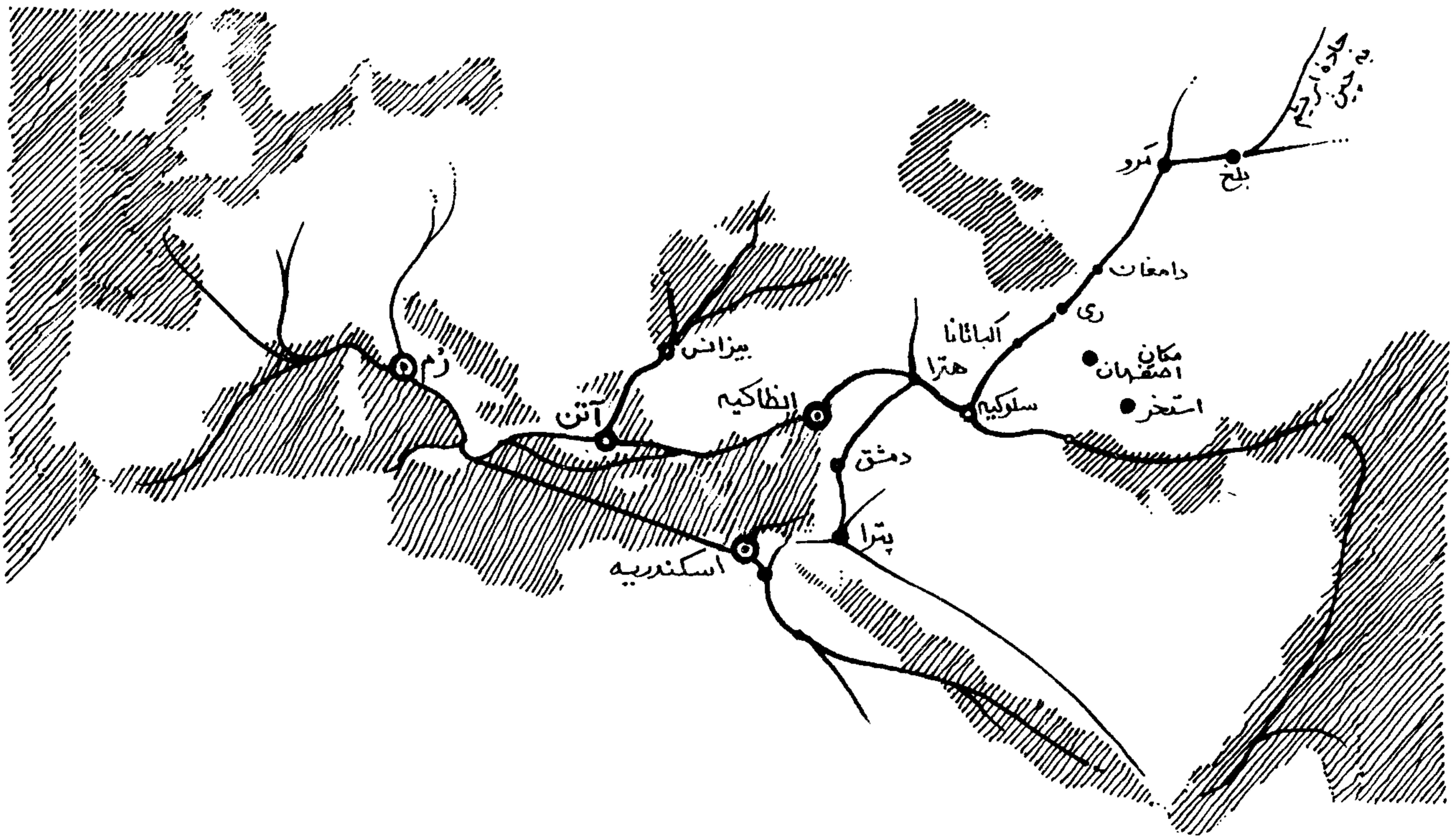
*. استاد گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

چنین سئوالی را دشوار می‌کند، بویژه این که هنوز میان شهرهای تمدن‌های پیش از اسلام که به جهان اسلام به ارث رسیدند و تغییراتی که در آنها ایجاد شد و همچنین شهرهایی که در دوره اسلامی در اقصی نقاط عالم اسلام ایجاد شدند، بررسی مرتبط و تطبیقی صورت نگرفته است. برخی از شهرهای باستانی در تمدن‌های بین‌النهرین، مصر و ایران به کلی از میان رفتند و بعضی دیگر مانند قسطنطنیه (Constantinople) پایتخت سابق امپراطوری‌های بیزانس و عثمانی (استانبول فعلی) و یا اسکندریه (Alexandria) در مصر برجای مانده‌اند و مبین فرهنگ شهری در طول اعصارند.

۲. فرهنگ و شهر:

۱-۲. مفهوم فرهنگ: اصطلاح فرهنگ به مفهوم وسیع می‌تواند برای تبیین تمام جنبه‌های خاص شکلی از یک زندگی به کار رود. یا دقیق‌تر بر نظام ارزش‌هایی (system of values) دلالت کند که در این شکل زندگی نهفته‌اند و هدف فرهنگی نیز به مفهومی درک و تفسیر نظام ارزش‌ها و انتقال آن به نسل‌های آینده می‌باشد.^(۳) در این تعریف بیان ارزش و انتقال آن به نسل‌های آینده اهمیت بالایی دارد. این انتقال در طول تاریخ شهرسازی در شهرهایی صورت گرفته که مردم، دولت و نخبگان آن قدرت درک و فهم و حفظ ارزش را داشته‌اند.

۲-۲. اسکندریه، ساختار شهر: یکی از شهرهایی که در نیمه غربی جهان اسلام به صورت کانون فلسفه و معرفت، نیای قدیم در آمد، اسکندریه بود. این شهر بندر عمده مصر در شمال کشور در کنار دریای مدیترانه در سال ۳۳۱ میلادی به دستور اسکندر ساخته شد. یکی از سرداران مقدونی اسکندر به نام بطلمیوس بعد از وی شهر اسکندریه را پایتخت قرار داد، و دولتی معروف به بطالسه تأسیس نمود. در اثر تشریح او، حکما و فلاسفه در اسکندریه جمع شدند. اهمیت فرهنگی و علمی شهر بویژه در وجود کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها و باغهای حیوانات و نباتات و مدارس متعدد در قرن‌های سوم و دوم قبل از میلاد بود که قرن‌ها رونق داشت.^(۴)



هدف از ترسیم این نقشه که از اطلس پنگوئن اقتباس شده، بیان موقعیت اسکندریه در شبکه شهرهای عمده جهان در سال ۲۳۰ میلادی است. بنگرید به: Colin McEvedy, The Penguin Atlas of Ancient History, 1975, p. 85. در این زمان فلوپین اندیشمند بزرگ ۲۶ ساله بود و در اسکندریه تا سال ۲۴۲ تحت تعلیم استاد خود آموناس ساکاس قرار داشت. در سال ۲۴۲ یا ۲۴۳ در لشکرکشی امپراطور رُم کوردیانوس سوم به شرق شرکت کرد تا از نزدیک با فلسفه هند و ایران آشنا شود. ولی امپراطور در سال ۲۴۴ در بین‌النهرین کشته شد و فلوپین برای حفظ جان خود به انطاکیه گریخت. (مقدمه اتولوجیا) این تمشه به خوبی موقعیت اسکندریه را بین شرق و غرب (شهر میانجی فرهنگ دو جهان) نشان می‌دهد.

مورخین غربی براین عقیده‌اند که هرچند اسکندر در فتوحاتش شهرهای بسیاری را به ویرانی کشاند، اما شهرهای زیادی نیز بنیان نهاد. او در خاک اروپای امروز، آسیا و آفریقا، هفتاد شهر جدید ایجاد کرد که عمده‌ترین آن اسکندریه در مصر بود. ترکیب شهر مستطیل شکل (rectangular shape) و وسعت آن $5 \times 1/6$ کیلومتر بود. دو خیابان اصلی، بلوار مانند در طول و عرض شهر به صورت شریانه‌های اصلی از درختان پوشیده شده بود. نور چراغهایی که با روغن می‌سوختند شبها شهر را روشن می‌کرد. ساختمانهای اصلی مرمین بودند که با ستون‌های خوش ترکیب و مجسمه‌های زیبا آرایش پیدا کرده بودند. مکان شهر در محل تلاقی سه قاره باعث شده بود که شهر به مرکز تجاری و پایتخت جهان هلنی مبدل گردد. در سال ۶۴۱ میلادی، اسکندریه توسط مسلمانان فتح شد. برخی منابع غربی درباره آثار این فتح اظهار نظرهای ناخوشایندی دارند و بر افسانه‌ها متکی‌اند. هنگامی که اسکندریه در اوج قرار داشت، آتن در یونان رو به افول می‌نهاد و روم پای می‌گرفت، تا آنجا که بعدها حتی شهری مانند اسکندریه خود وامدار و مدیون روم شد. جمعیت شهر اسکندریه در زمان برتری به یک میلیون نفر می‌رسید.^(۵) از جمله عناصر عمده شهر مناره بزرگ بود که گفته می‌شود ۱۵۲ متر بلندی داشت، راهنمای دریانوردان و یکی از عجایب هفتگانه عالم بود.^(۶) و مشهور بود که این مناره سیصد و شصت و شش اطاق دارد.^(۷) و این نشان می‌دهد که کارکرد وسیع‌تری علاوه بر راهنمایی دریانوردان داشته است.

۲-۳. فلسفه و فرهنگ اسکندریه:

فلسفه نوافلاطونی با نام اسکندریه آمیخته است. بنیانگذار این طرح فلسفی نو که به عرفان اسکندریه شهرت یافت، فلوطین اندیشمند بزرگ (۲۷۰-۲۰۴ م) بود شرایط فرهنگی شهر و بویژه خزائن کتابخانه‌های اسکندریه در پی‌ریزی این طرح بی‌تأثیر نبودند.^(۸) از جمله اهمیت فرهنگی اسکندریه در این بود که این شهر کانون آشنایی عرب با فلسفه یونان گردید. چنان که گفته می‌شود این آشنایی از راه

سریانها و توسط مفسرین اسکندرانی یعنی اهالی اسکندریه صورت گرفت. در واقع اسکندریه به مثابه شهر میانجی در آمد که محل انتقال علوم یونانی و یونانی‌مآب به جهان اسلام به‌شمار می‌رود.^(۹) درباره فلوطین گفته شده که او به ایران آمد و از نزدیک با افکار و اندیشه‌های اشراقیان آشنا شد.^(۱۰) عده‌ای فلسفه فلوطین و نوافلاطونی را فلسفه وحدت وجود می‌دانند. بدین معنی که حقیقت یکی است و منشاء وجود همان حقیقت واحد است.^(۱۱) «می‌توان مکتب اسکندریه را جامع تحلیل منطقی یا جنبه تعقل یونان و احساس لطیف و شاعرانه یا روش روحانی و شهودی مشرق زمین دانست»^(۱۲) برخی مولانا را بهترین مترجم و معرف افکار فلوطین و فلسفه نوافلاطونی می‌دانند.^(۱۳) که مترجم بودن آن جای تأمل دارد.

ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی
زاری از ما نی تو زاری می‌کنی
ما چو نائیم و نوا در ما ز تست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست
و شعرای دیگری مانند عطار که می‌گوید:
عرش و عالم جز طلسمی بیش نیست
اوست پس این جمله اسمی بیش نیست
درنگر کاین عالم و آن عالم اوست
نیست غیر از او و گر هست او هم اوست
در مورد عنصر شهری مناره اسکندریه و آئینه نصب شده در بالای آن نیز در ادب پارسی تأویلات جالبی صورت گرفته است. از آنجا که در عالم واقع و آشکار این عنصر راهنمای دریانوردان از راه دور بوده، در بیان پنهان ادب پارسی وظیفه دورنمایی و دوربینی و آشکار نمودن رازهای دور دست از آن استنباط شده است.^(۱۴) چنانکه حافظ گوید:

آئینه سکندر جام می است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

پی‌نوشتها:

- از جمله مآخذی که این بحث را ضمن اشاره به نظریه مخالفان آن مانند جین جکوبز دنبال می‌کند، موریس است. بنگرید به: Aej Morris: History of urban form, George Godwin. London, 1972, p. 2. همچنین کوین لینچ با اشاره کوتاهی به انقلاب

کشاورزی به مثابه شرطی لازم برای پیدایش شهرها نظر دارد. بنگرید به: کوین لینچ: تئوری شکل خوب شهر، ترجمه دکتر سید حسین بحرینی. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۴. مورخان اتحاد شوروی سابق نیز تکامل کشاورزی و افزایش تولید و مبادلات را ضمن بررسی تقسیمات اجتماعی کار در جوامع اولیه در بین‌النهرین، مصر و دیگر مناطق مورد بررسی قرار داده‌اند. نگاه کنید به:

A.Z. Manfred: A short history of the world, Vol. 1, Progress publishers, Moscow, 1974, Chapters 1 & 2.

۲. بنگرید به مقدمه هورانی بر کتاب شهر اسلامی:

A.H. Hourani & S.M. Stern: The Islamic City. University of Pennsylvania press, 1970, pp. 9-11.

۳. نگاه کنید به:

The Oxford companion to philosophy, ed, Ted Honderich, 1995, p. 172.

۴. به علت سرشته شدن نام اسکندریه با فلسفه نو افلاطونی که با فلسفه و حکمت و عرفان و ادب پارسی همساز شده است. برخی متون حافظ شناسی و مولوی شناسی اطلاعات جالبی درباره این شهر به دست می‌دهند. از جمله نگاه کنید به: قاسم غنی: بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، انتشارات زوار، ۱۳۶۶، ص ۹۳.

۵. بنگرید به:

Barbara Habentreit: Cities in the march of civilization, Collins publishers. London, 1973, pp. 51-55 & p. 117.

۶. بنگرید به: ویل دورانت، مشرق زمین، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵.

۷. نگاه کنید به: آدام متر، تمدن اسلامی ۲، در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرزلو، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲۲.

۸. بحث در آثار و افکار ...، ص ۱۰۲.

۹. بنگرید به: سید حسین نصر، علم در اسلام، ترجمه احمد آرام. انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ص ۲۳.

۱۰. بحث در آثار و افکار ...، ص ۱۰۲ و نیز: تاسوعات فلوطین، اتولوجیا، ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، صفحه پنج و تمام مقدمه که مطالب جالبی درباره فلوطین به دست می‌دهد.

۱۱. دایرةالمعارف فارسی، وحدت وجود، ص ۳۱۴۹ و بحث در آثار و افکار، ص ۱۰۵.

۱۲. منوچهر مرتضوی: مکتب حافظ، انتشارات توس ۱۳۶۵، ص ۳۲۸.

۱۳. بحث در آثار و افکار، ص ۱۱ و ۱۲۱، و در مورد عطار، ص ۱۲۵.

۱۴. مکتب حافظ، صص ۲۱۶-۲۱۴ و نیز: آئینه جام، عباس زریاب، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، صص ۶۱-۶۷.